




فصل 4:

خروج



آنها به مسیر خود ادامه دادن تا به کوه ها و دریای سرخ رسیدند. آنها در آنجا برای مدتی اردو زدند تا در مورد عبور از میان این دریا با آبهای وسیع صحبت کنند.




بعد از اینکه فرعون برای پسرش
عزاداری کرد، او بیش از پیش خشمگین
شد. چرا اجازه داد برده های او آن
مکان را ترک کنند؟

بلی عالیجناب،
همانطور که گفتید
انجام خواهد شد.

ارابه ها را آماده کنید. به
دنبال عبرانیان بروید و
همه ی آنها برگردانید یا
همه را بکشید.

خروج 7-14:5



نگاه کنید! ارتش مصر دارد به
این سمت میایند! ما در این
بیابان به تله افتادیم!


موسی ما را به اینجا آورد تا بگیریم. بهتر بود یک
برده زنده میماندیم تا اینکه در این مکان فراموش
شده ی خدا بگیریم.



کوه ها در اطراف ما
و دریا در طرف دیگ ما است،
ما راهی برای رفتن نداریم، ما
گیر افتاده ایم.

دیگر خدا نمیتواند
کاری کند تا ما را
نجات دهد.

وقتی مصریان عبرانیان بی دفاع را
دیدند، به یاد آوردند که موسی چقدر
موجب آزار و اذیت آنها شده بود،
آماده شدند تا تمام آنها را بکشند.



همانجا که هستید بایستید.
خداوند ما را با راه عجیب و با
قدرتش نجات خواهد داد.

خداوند قلب فرعون را بار
دیگر سخت کرده است. بعد از
امروز، شما دیگر ارتش مصر را
نخواهید دید.



زمانی که به نظر میرسید ارتش مصر به عبرانیان رسیده اند و آماده ی حمله بودند، ناگهان ستونی از آتش در مقابلشان پدیدار شد و مانع حرکت آنها شد. در آن شب عبرانیان، روشنایی داشتند اما مصری ها در تاریکی غلیظ بودند.

موسی عصای خود را به سمت دریا گرفت و باد قوی از آسمان شروع به وزیدن به طرف دریا کرد، و دریا را از وسط جدا کرد و در کف دریا مسیر خشکی را بوجود آورد.



این عظیم ترین معجزه بود. فرزندان اسرائیل از طریق این مسیر خشک گذشتند و از دریا عبور کردند.

خروج 15:14-22

بعدها آنها سرودی برای خداوند سرودند که چطور خداوند راهی در دریا برای آنها ایجاد کرد. از این طریق هر شخصی بداند که فقط یک خدا وجود دارد و نام آن یهوه است.

این معجزه بزرگتر از چیزهایی
است که ما در مصر دیدیم.



واو، خدای ما بهترین
خدا است! ما در میان دریا
هستیم.




یوشیا! آیا دیوانه شده
ای؟ از آنجا دور شو! تو
نمیتوانی شنا کنی!



من فقط میخوام این
ماهی زیبا را لمس کنم.


زمانی که عبرانیان نزدیک بود از دریا عبور کنند، خداوند دیوار آتش را که در مقابل مصری ها بود برداشت. آنها هرگز ندیده بودند که دریا از هم جدا شود، و آنها شروع به تعقیب عبرانیان کردند.

رو به جلو،
تمام عبرانیان را
بکشید!




امروز شما قدرت
یهوه را دیدید.

نگاه کنید، آب در حال
برگشتن است، همه ی
آنها غرق خواهند شد.



تمام سربازان مصری در دریا
غرق شدند. خدایان آنها که از
سنگ و چوب بودند نتوانستند
آنها را نجات دهند.



به تمام این اجساد
نگاه کنید. دریا پر از
اجساد ارتش مصری
ها شده است.

به یقین یهوه تنها خدا است.
هیچکس دیگر نیست که قادر
به انجام این کارها باشد، ما
این روز را برای همیشه به یاد
خواهیم داشت.

آنها دریا و اجساد ارتش مصر را پشت سر گذاشتند. فرزندان اسرائیل به دنبال موسی رفتند، ابر حضور خدا آنها را به بیابان برد. آنها به خوردن و نوشیدن چیزهایی که از مصر آورده بودند ادامه دادند.



بعد از چند روز ادامه دادن به سفر، ابری که آنها را هدایت میکرد در کنار چشمه آب توقف کرد. عبرانیان در آنجا اردو زدند تا اینکه غذای آنها تمام شد. هیچ راهی وجود نداشت تا آنها به مسیر خود ادامه دهند، به نظر وضعیت ناامید کننده ای میرسید.

ما میتوانستیم در مصر بمانیم
و بهتر از این زندگی کنیم. حتی به عنوان
برده ما به اندازه کافی خوراک برای خوردن
داشتیم اما اینجا هیچ چیزی نداریم.


آره، آیا تو ما را به
اینجا آوردی تا از
گرسنگی بمیریم؟






گوش کنید. شما
به ضد من نه، بلکه به
ضد خدایی که ما او را دنبال
کردیم شکایت میکنید.

یهوه میگوید از آسمان
به ما نان خواهد داد. هر روز صبح
میتوانید آنها بر روی زمین پیدا کنید. تنها
کاری که شما باید انجام دهید این است که
آنها بردارید و بخورید.



موسی چه گفت؟ ما
چطور خوراک را دریافت
میکنیم؟ بچه های ما
گرسنه هستند.

او میگوید که یهوه هر
روز صبح از آسمان برای ما
نان را مثل باران خواهد
فرستاد.



زمان طلوع خورشید شده است.
آیا باور داری چنان که موسی
گفت زمین پر از نان شده است؟

اگر این چنین
نباشد، ما از گرسنگی
خواهیم مرد.

نه، اما هرگز
نشنیده بودم که راهی
در میان دریا بوجود
بیاید. خدای موسی
باید همان خالق هستی
باشد. فکر نمیکنم برای او
سخت باشد تا از آسمان
نان به زمین بفرستد.
زمان آن رسیده، بیا با
هم برویم و آن را
ببینیم.

تا حالا شنیده ای که نان از
آسمان ببارد؟



نان از آسمان،
درست همانطور
که گفته بود.

چرا ما شک
کردیم؟



ببین! همه جا هست.

اوه، این خیلی
خوشمزه است! مثل
عسل شیرین است.

حقیقتاً یهوه، خداوند
است و موسی نبی او.

تا زمانی که آنها در بیابان
بودند، خدا از این غذای
فرشتگان به آنها میداد.



تا زمانی که ابر بالای اردوگاه آنها قرار داشت،
عبرانیان در کنار چشمه آب ماندند و از آن
غذای آسمانی میخوردند. اما زمانی که ابر حرکت
میکرد، آنها خیمه های خود را جمع میکردند و
به دنبال ابر در آن بیابان ناشناخته میرفتند.

اما زمانی رسید که
آب نوشیدنی آنها
تمام شد.

او به ما نان داد اما
حالا او ما را اربی
آبی خواهد کشت.

اگر ما به دختر
کوچکمان آب ندهیم، به
زودی خواهد مرد.



ما باید در مصر میماندیم. یک روز دیگر
تمام حیوانات ما خواهند مرد، و بعد از آن
کودکان تلف خواهند شد. ما باید تو را
سنگسار کنیم.

آیا خدا با ما
است یا نه؟

من میروم تا با
یهوه صحبت
کنم.

خدا به موسی گفت او
چه کاری انجام دهد.

بیاید و قدرت یهوه را ببینید.
شما به او ایمان ندارید. شما
فقط گله و شکایت میکنید.



او به شما از آسمان
نان داد، اکنون از این
صخره خشک او به شما
آب خواهد داد.



ت ت ت!

اوه!

خروج 6-17:5

آب مانند رودی
جاری شد.



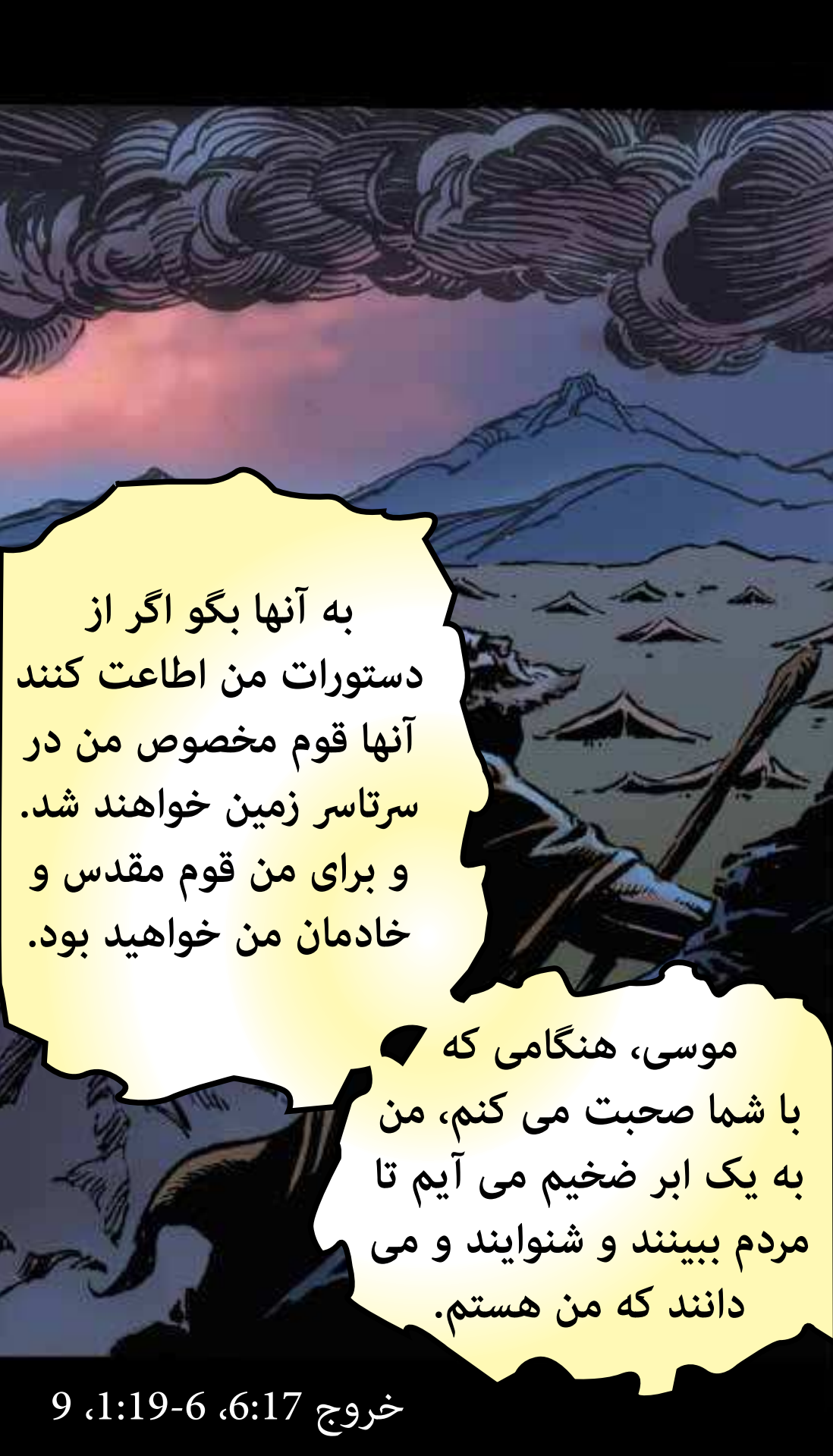


دوباره ابر حضور خداوند حرکت کرد و عبرانیان
وسایل خود را جمع کرده به دنبال او در بیابان راه
افتادند و به کوهی به نام سینا رسیدند.

در آنجا موسی دعا کرد و خداوند دوباره با او سخن گفت.

آنچه را که در مصر انجام دادم به آنها یادآوری کن، چگونه آنها را نجات دادم، به آنها خوراک دادم و از داخل سخره به آنها آب دادم.







به آنها بگو اگر از دستورات من اطاعت کنند آنها قوم مخصوص من در سرتاسر زمین خواهند شد. و برای من قوم مقدس و خادمان من خواهید بود.

موسی، هنگامی که با شما صحبت می‌کنم، من به یک ابر ضخیم می‌آیم تا مردم ببینند و شنوایند و می‌دانند که من هستم.

موسی از کوه پایین آمد و آنچه را که خداوند به او گفته بود برای مردم بازگو کرد.



ما از خداوند اطاعت خواهیم کرد و تمام آنچه را که او گفته است انجام خواهیم داد.




پس بروید لباس ها و بدن های خود را بشورید و خود را برای پرستش خداوند آماده کنید. بعد از سه روز خداوند با شما ملاقات خواهد کرد.

همانطور که خداوند دستور داده بود،
بعد از سه روز تمام مردم در مقابل کوه
جمع شدند و منتظر ماندند تا خداوند
سخن بگوید. سپس ابر عجیبی در بالای
کوه ظاهر شد و بعد...


موسی، به بالای کوه بیا.





موسیٰ، من خداوند، خدای تو
هستم، همان خدایی که تو را از اسارت
و بندگی مصر آزاد کرد. زمانی از کوه
پایین رفتی به دور آن حصارى بکش.

اگر کسی کوه را لمس کند
هلاک خواهند شد. من به
تو ده فرمان را میدهم تا
تو آن را به قو بگویی.

An illustration of the Ten Commandments tablets on a mountain. The tablets are set against a background of a bright, fiery sky. In the foreground, a man with a beard and long hair, wearing a dark robe, is shown from the chest up, looking upwards with a distressed expression. His hands are clasped in prayer. The overall scene is dramatic and intense, with a strong orange and yellow color palette.

پدر و مادرت احترام کن
قتل نکن
زنا نکن
بر علیه همسایه خود
شهادت دروغ نده
به آنچه مال همسایه ات
است طمع نکن

تو را خدایان دیگر غیر از
من نباشد
هیچگونه بتی برای خود
درست نکن
از نام من سوء استفاده
نکن و آن را بیهوده به زبان
نیاور
روز سبت را به یاد داشته
باش و آن را مقدس بدار

وقتی موسی از کوه پایین آمد، هفتاد نفر از رهبران قوم اسرائیل را خبر کرد و در مورد فرمان های خداوند به آنها گفت.

ما آنها را انجام خواهیم داد.

این فرمان ها نیکو هستند.

شما هفتاد نفر باید با من به کوه برگردید. خداوند چنان که با من ملاقات کرد با شما نیز ملاقات خواهد کرد. شما با چشمان خودتان خواهید دید. اما اول من باید فرمان هایی را که خدا به من داد در کتاب بنویسم.

موسی با احتیاط تمام فقط آنچه را خدا به او گفته بود نوشت. روح خدا به او کمک کرد تا او چیزی به اشتباه ننویسد.





زمانی که موسی ده فرمان را نوشت، او مردم را جمع کرد و کلام خدا را برای آنها خواند.

تمام آنچه که خدا فرموده نیکو است و ما از آن ها اطاعت میکنیم.

پس قوم اسرائیل عهدی با خداوند بستند. خدا آنها را برکت و حیات میداد و از دست دشمنانشان نجات میداد و آنها میبایست از دستورات خدا اطاعت کنند و در عدالت و پارسایی زندگی کنند.

خداوند به موسی دستور داد تا قربانی
تقدیم کند و خون آن را به قوم بپاشد.



همه، حتی موسی و هارون، گناهکار و مستحق مرگ بودند. اما خداوند بخشنده بود. او راهی برای نجات فراهم کرده بود،



بوسیله قربانی بره و پاشیدن خون آن بر قوم، خداوند گناهان آنها را میپوشاند و آنها را که مستحق مرگ بودند نمیکشد. بره ای که مستحق کشته شدن نبود به جای گناهان قوم که مجازات آنها مرگ بود، قربانی شد.



اکنون که گناهان شما آمرزیده شده، شما هفتاد نفر با من به بالای کوه خواهید آمد و جلال خداوند را با چشمان خود خواهید دید.



بنابراین آن هفتاد رهبر قوم
اسرائیل به دنبال موسی
حرکت کردند تا به بالای کوه
بروند، جایی که خداوند با
موسی سخن گفت.

ناگهان قبل از اینکه آنها به حضور تخت خداوند بروند.



جلال خداوند!

آن هفتاد نفر نگاه کردند که موسی در بالای کوه
وارد حضور پر جلال و شکوه خداوند شد و در آن
ناپدید شد.

چقدر
زیباست!

پر از جلال
و شکوه.

هیچ مرد دیگری نیست که
مانند موسی با خداوند رو در
رو صحبت کند.

من به تو خواهم گفت دقیقاً چطور
خیمه و پرستشگاه مرا بسازی. قوم
لاویان کاهنان من خواهند بود. در ابتدا
هارون و پس از او پسرانش کاهنان
خواهند بود. آنها به قوم من خواهند
آموخت چگونه عادل و پارسا باشند
و زمانی که مردم گناه کردند، کاهنان
قربانی ها تقدیم خواهند کرد.

موسی، به قوم من بگو تا برای من
خیمه ای بسازند که در آن مرا پرستش
کنند. در آن باید قربانگاهی ساخته شود
تا قربانیان تقدیم من کنند، آن مکان
مقدسی خواهد بود که یک بار در سال
من با کاهن اعظم ملاقات خواهم کرد و
این تا ابد و نسل به نسل همینطور
خواهد ماند.






بلی، ما نمیتوانیم تا
ابد در این بیابان
منتظر باشیم.

از وقتی که او به بالای
کوه در آن آتش رفتند هفته ها
گذشته است. او حتما تا
الان مرده است.

ما به خدایی نیاز
داریم که ما را هدایت
کند، چنان که موسی
هدایت میکرد.

پس بیایید خدایی از طلا برای
خود بسازیم.



موسی مرده است. هارون
برای ما خدایی از طلا خواهد
ساخت و او ما را برای بازگشت به
مصر هدایت خواهد کرد.

طلاهایتان را
بدهید.

آن احمق ها با دستان خود گوساله طلایی ساختند و آن را خدای خود نامیدند. در واقع چهره اصلی شیطان قبل از سقوط او به شکل گوساله بود. اما مردم نمیدانستند که این شیطان است که آنها را تشویق میکند تا او را پرستش کنند.



هارون به درخواست مردم عمل کرد و آنها را کمک کرد تا خدایی از طلا بسازند.

خروج 4:20، 8:25-9، 1:28-3، 1:32-3؛ حزقیال 10:1، 14:10، 14:28



هارون احمق بود. او میدانست که این مجسمه، خداوند نیست، اما او از مردم میترسید.



این هم خدایی که شم
ارا از سرزمین مصر بیرون
آورد. فردا برای یهوه قربانی
تقدیم میکنیم و او را
پرستش میکنیم.

خداوند قبلاً به آنها فرمان داده بود که بت یا مجسمه ای برای پرستش نسازند، اما آنها به دنبال تخیلات خودشان بودند.

خروج 10-32:5

قوم به دور گوساله میرقصیدند و خود را برهنه کردند. آنها مست کرده و به لهو و لعب مشغول بودند. خداوند آماده بود که همه را نابود کند و آنها را به آتشی که برای شیطان و فرشتگانش تدارک دیده بود، بفرستد.



خداوند به موسی فرمود: “همین حالا برگرد. مردم گناه بزرگی مرتکب شده اند. آنها برهنه شده و در مقابل بتی رقصیده اند. من باید همه ی آنها را نابود کنم. قلب آنها سخت است و در عدالت و پارسایی زندگی نمیکنند.


موسی وقتی دید مردم خدا را فراموش کرده اند و برای
خودشان بتی ساخته اند بسیار خشمگین شد.

شما احکام خدا
را شکستید!





موسی آن لوحه سنگی
را که در آن ده فرمان
خداوند نوشته شده
بود را شکست.



آیا او نگفت خدایی جز
یهوه خدای خود، نداشته
باشید؟ آیا مجسمه ای که شما
با دست ساختید میتواند خالق
شما باشد؟

موسی آن مجسمه را
شکست و تکه تکه کرد.

خروج 4-20:3، 20-32:15

اگر شما طرف خداوند یهوه هستی
د بیایید و همراه من به این سمت بایستید.
اگر شما میخواهید خدایان مصر را پرستش
کنید در آن طرف بایستید.

ما خدای ابراهیم،
اسحاق و یعقوب را
پیروی خواهیم کرد.

من خدایی را که دریای سرخ
را شکافت پیروی خواهم کرد،
گرچه او نادیدنی است.





مجازات گناه مرگ است. یهوه
میگوید آنها باید بمیرند. اکنون
شمشیر خود را بردارید و همه ی
آنها را که بت را پرستش میکردند،
بکشید.

بکشیدشان!


در آن روز 3,000 بت پرست و
فاسد کشته شدند.

نه نه!


رحم کنید!

موسی به بالای کوه
رفت و خداوند بار
دیگر ده فرمان را بر
روی دو لوحه سنگی
نوشت. وقتی موسی از
کوه پایین رفت، فرمان
های خدا را به مردم
نشان داد و قوم قبول
کردند تا از آنها اطاعت
کنند.





خداوند میفرماید شما قومی سخت
دل و سرکش هستید. زمانی که او به
من گفت شما گناه کردید میخواست
تمام شما را بکشد. اما من برای شما
دعا کردم و او از گناهان شما خواهد
گذشت. یهوه حقیقتا خدای با فیض و
بخشنده است.



خداوند راهنمایی های لازم برای ساخت
خیمه مقدس را به ما داده است. اگر ما آن را بر طبق مشخصات
داده شده بسازیم، خداوند ما را در آنجا ملاقات خواهد کرد. از آنجا که ما همه
گناهکار هستیم، خدا بدینوسیله یک راه برای اینکه ما بتوانیم به او نزدیک
شده و ملاقاتش کنیم، آماده کرده است.


لاویان هر روزه خون
قربانیان را تقدیم خواهند کرد. یک بار در سال،
خون در قربانگاه بر روی صندوق عهد قرار خواهد گرفت.
وقتی که خداوند خون را روی صندوق عهد ببیند، درست
همانطوری که او در مصر انجام داد، تمام گناهان ما را خواهد
بخشید و ما نخواهیم مرد. این راه خدا برای بخشیدن
گناهان است.

ساخت خیمه عبادت تمام شده بود
و کاهنان هر روزه قربانی تقدیم
میکردند. زمانی که خداوند ایمان
افرادی را که قربانی تقدیم میکردند
را دید، گناهان آنان را بخشید.

اما مردم از اینکه در بیابان
بودند ناراضی بودند و شروع
به شکایت کردند.

زمانی رسید که شکایت ها و بی ایمانی آنها
باعث شد خداوند آنها را مجازات کند.



A dramatic illustration of a camp at night. Several large snakes are coiled around the camp, with their heads raised and tongues flicking. In the center, a man stands holding a child. Other people are visible in the background, some appearing to be in a state of alarm or confusion. The scene is lit with a mix of purple and blue tones, suggesting a night sky.

اوہ! نگاه کن! چقدر مار
آنجا است!

خداوند کاری کرد که تعداد زیادی از مارهای سمی به اردوگاه آمدند. خداوند بسیار بخشنده و رحیم است اما هرگز اجازه نمیدهد که گناهی تا ابد ادامه پیدا کند.

خروج 32-34:28، 32:39؛ اعداد 6-21:5



خیلی زود اردوگاه پر از
مارهای سمی شد.




خداوندا
کمک کن!

حتی در خیمه هایشان
مارها آنها را پیدا می‌کردند.

هیس! هیس!





کمک کنید، مار مرا
نیش زده است.

اوہ نہ!



نه، یواب!

مادر!



حتی بچه ها هم برای گناهان
والدین خود عذاب کشیدند.

از همه جای اردوگاه صدای گریه و زاری شنیده میشد، نتیجه گناه کردن رنج و عذاب است.

به نظر میرسد در سرتاسر اردوگاه این مشکل دقیقه به دقیقه بدتر میشود و تاکنون افراد زیادی مرده اند.

ما باید موسی را پیدا کنیم. این حتما کار خدا است. او بخاطر گناهان قوم خشمگین است.


تق!



نو باید با خدا صحبت کنی. ما
مستحق این مجازات هستیم،
اما از او درخواست کن که به ما
رحم کنیم.



کی این مردم یاد میگیرند
که خدا در رابطه با گناه کردن جدی
است؟ آنها باید از دستورات او اطاعت
کنند و قوم مقدسی باشند.


A man with a beard and curly hair, wearing a brown robe, is shown in a state of deep prayer, bowing his head and torso towards the ground. The background is a light blue sky with some faint, dark lines suggesting a sunset or sunrise. A speech bubble is positioned above him, and a large, irregular yellow shape is at the bottom of the page.

خداوندا لطفا به قوم
خودت رحم کن.

برو و ماری از برنز بساز، مشابه همان
مارهایی که مردم را میگزند. آن را بر
تیری بگذار تا همه آن را ببینند. به آنها
بگو تا به آن مار برنزی نگاه کنند تا در
همان لحظه شفا پیدا کنند.

خداوند راهی را فراهم کرده.
فقط به آن مار برنزی نگاه کنید
و شما شفا پیدا خواهید کرد.





او خواهد مرد.


نه خداوند راهی فراهم
ساخته. فقط چشمانت را
باز کن و نگاه کن. نگاه
کن و زنده بمان!




این یک معجزه است!

ما باید به بقیه
خبر دهیم.

این برای من کار ساز
شد! من به دیگران خبر
خواهم داد.



نگاه کنید و
زنده بمانید.



چرا او را با امید
دروغین عذاب میدهی؟

دیگران به مجسمه نگاه
کردند و شفا یافتند.

آیا نمیبینی من دارم میمیرم؟
چرا مرا با این کار احمقانه آزار
میدهی؟



او مرد.

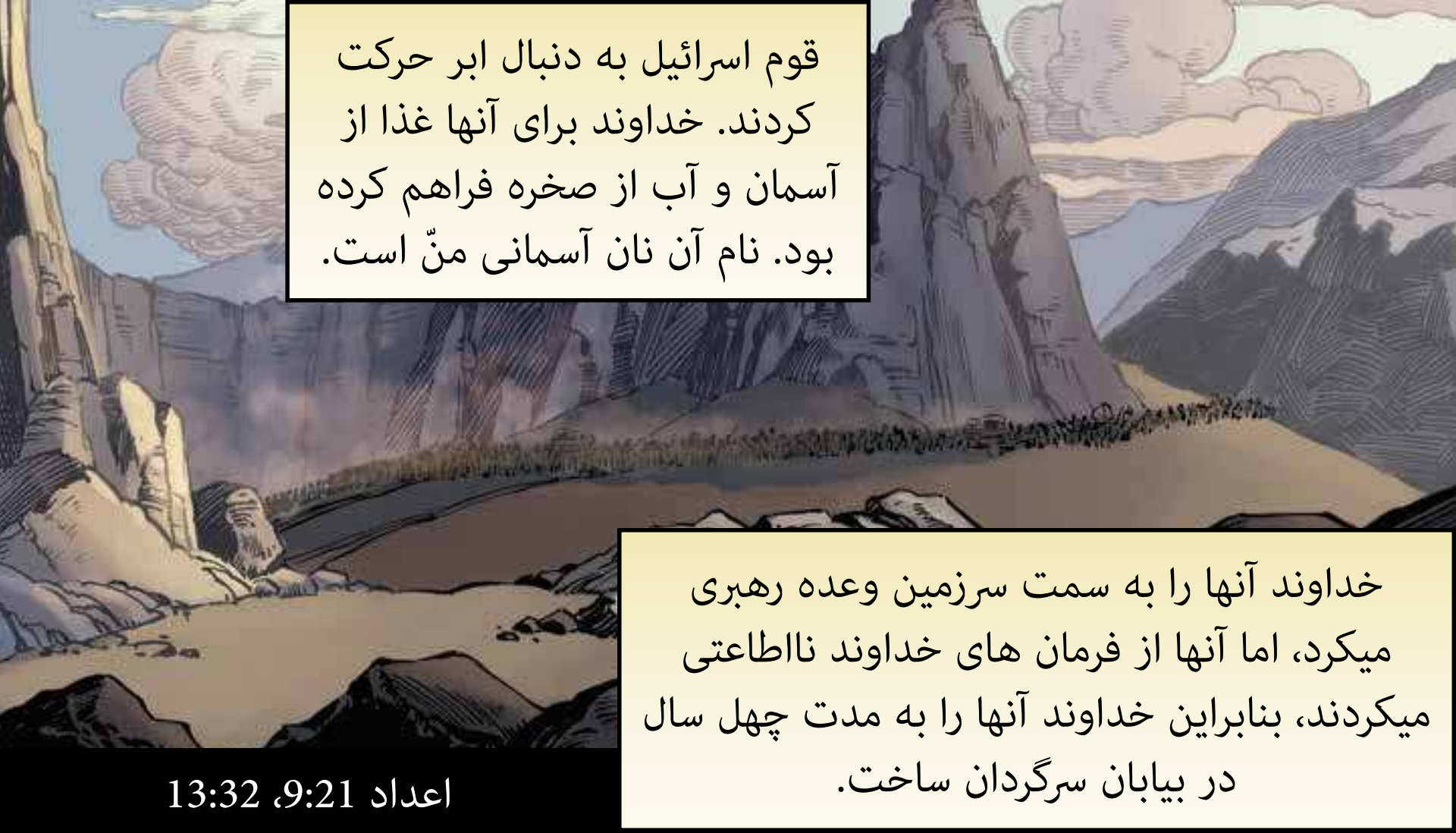
خیلی متاسفم که
او ایمان نداشت و
باور نکرد.

او خیلی مغرور
بود.

بار دیگر مردم قدرت خدا را دیدند. آنها اردوگاه را به جایی به دور از مارها بردند و زندگی آنها مثل قبل شد.



اما آنها به زندگی قدیمی خود ادامه دادن و اغلب از دستورات خداوند ناطاعتی میکردند.



قوم اسرائیل به دنبال ابر حرکت کردند. خداوند برای آنها غذا از آسمان و آب از صخره فراهم کرده بود. نام آن نان آسمانی من است.

خداوند آنها را به سمت سرزمین وعده رهبری میکرد، اما آنها از فرمان های خداوند ناطاعتی میکردند، بنابراین خداوند آنها را به مدت چهل سال در بیابان سرگردان ساخت.

موسی تو فکر میکنی تنها کسی که به خداوند نزدیک است تو هستی. ما هم به اندازه تو مقدس هستیم. در واقع تمام قوم مقدس است. هیچ گناهکاری در میان ما باقی نمانده است، و خداوند در میان ما است. ما تو و هارون را دیگر نیاز نداریم، لازم نیست ما را قضاوت و داوری کنید. ما خودمان میتوانیم قضاوت و داوری کنیم.


آره، من از این همه سرگردانی در بیابان و کشته شدن مردم بوسیله خدا برای مسائل بی اهمیت خسته شده ام.

بلی، این اشتباه موسی است. توقعات او بسیار زیاد است.



موسی به خیمه مقدس
رفت و از خداوند پرسید که
چه کاری انجام دهد.





خداوند با من سخن گفت: ” ای لاویان گوش دهید. آیا به نظر شما این امر کوچکی است که خدای اسرائیل شما را از میان تمام قوم اسرائیل برگزیده است تا در خیمهٔ مقدس خداوند کار کنید و به او نزدیک باشید و برای خدمت به قوم در حضور آنها بایستید؟“

فردا خداوند به همه شما نشان خواهد داد و شما خواهید فهمید چه کسی کاهن خداوند است، چه شخصی مقدس و چه شخصی مقدس نیست. فردا صبح با آتشدان به خیمه مقدس بیاید.

روز بعد.

شما که ادعا میکنید مقدس هستید و
میخواهید کاهن باشید و بر مردم حکم
فرمایی کنید، نزدیک بیاید.

خداوند امروز با ما ملاقات خواهد کرد و
آ» شخص را انتخاب خواهد کرد. امروز ما
جلال و شکوه خداوند را خواهیم دید.



از این مردم گناهکار خود را جدا
کنید که من آنها را در یک دقیقه
هلاک خواهم کرد.



از آنها و خیمه های آنها دور
شوید تا در امان بمانید و کشته
نشوید.



این یک آزمایش الهی است. اگر آنها به طور طبیعی بمیرند، نشان میدهد که من پیامبر دروغین هستم و خدا با آنها از طریق من سخن نگفته است.



اما اگر شما امروز چیز تازه ای ببینید و اگر زمین باز شود و آنها را به همراه اموال و دارایی شان به قعر جهنم ببلعد، آن زمان خواهید دانست، آنها بر علیه خدا گناه کردند و من نبی حقیقی او هستم.




کمک!

نه!

آای!



تمام آنهایی که میخواستند کاهن باشند، زنده زنده، به داخل زمین فرو رفته و به داخل آتشی که برای ابلیس و فرشتگانش در نظر گرفته شده بود، افتادند.



آتشدان های برنجی آنها را
بردارید و از آن پوششی برای
قربانگاه بسازید.

وقتی ببیند قربانگاه با این آتشدان
های برنجی پوشیده شده است این روز را به یاد
خواهید آورد، زمانی که انسان از دستور خداوند
اطاعت نکند و میخواهند خودشان را به مقام
کاهنی برگزینند.

آن روز را هیچکدام
از افراد قوم اسرائیل
فراموش نکردند.
خداوند ثابت کرد
که موسی نبی او
است و تنها افرادی
که او انتخاب کرده
اند میتوانند کاهن
باشند.

حضور پر جلال خداوند همیشه در بالای خیمه مقدس بود و مردم با میل و علاقه به مدت چهل سال در بیابان با رهبری موسی حرکت میکردند.

جلال خداوند
با ما است و او
از آسمان به ما نان
میدهد.

خداوند به آنها از آسمان نان میداد و از صخره آب فراهم میساخت. در شب ستونی از آتش و در روز ابری آنها را میپوشاند و محافظت میکرد. آنها آموختند که فرمانهای خدا را انجام دهند.



کاهنان هر روزه به خیمه مقدس
میرفتند و قربانیان تقدیم میکردند،
چنان که موسی دستور داده بود.



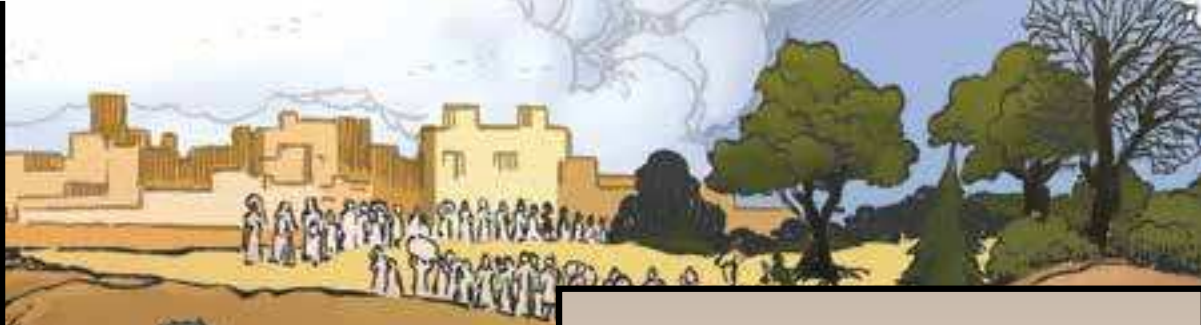
بعد از چهل سال، در زمانی که مردم آماده میشدند تا وارد سرزمین وعده شوند، خداوند به موسی گفت تا به بالای کوه برود. در آنجا موسی برای بار آخر با خداوند صحبت کرد و در آرامش از دنیا رفت.



فورا روحش به حضور خداوند
به آسمان رفت. او در حضور
خداوند خواهد ماند تا زمانی که
بار دیگر به مردمش در سرزمینی
که خداوند به ابراهیم وعده
داده بود، ملحق شود.

تقریباً 1451 سال قبل از میلاد مسیح - تثنیه: 5-34:4

از آن زمانی که یهوه، به ابراهیم گفته بود که سرزمین و مردم خودش را ترک کند و به سرزمین وعده برود حدود 500 سال میگذشت.



وعده خداوند به ابراهیم و سارا که قوم بزرگی از طریق پسر آنها اسحاق بوجود خواهد آمد، انجام شده بود. دوازده پسر یعقوب که بعدها نام او به اسرائیل تغییر کرد، دوازده قبیله بزرگ اسرائیل را تشکیل دادند.



آنها از اسارت آزاد شدند، به همراه
موسی در بیابان سرگردان شدند،
فرمان های خداوند را دریافت کردند
و حالا در آخر به سرزمین وعده وارد
شدند. در زمان سرگردانی در مصر
پسر جوانی همیشه کنار موسی بود،
او میدید و یاد میگرفت که چگونه
قوم اسرائیل را رهبری کند.





آن پسر رشد کرد و به
جنگجوی قدرتمندی
تبدیل شد، نام او یوشع
است.

زمانی که موسی به آسمان رفت تا با خدا
باشد، یوشع به وسیله خدا انتخاب شد تا
مردم را به سرزمینی که خداوند به ابراهیم
وعده داد بود، رهبری و هدایت کند.



مردم، نبوت ها را به یاد آوردند که آنها در سرزمین
غریبه ای در اسارت خواهند بود و بعد از 400 سال
به سرزمین اجداد خود باز خواهند گشت. خداوند به
وعده ای که داده بود عمل کرد.



در روزی که از رود
اردن گذشتند، دیگر
من آسمانی نیامد و
آنها از خوراک تازه ای
که در آن سرزمین بود
میخوردند.

اوه، همسر، این سرزمینی که
خداوند به ما بخشیده بسیار
شگفت انگیز است.

بلی، اینجا سرزمین مناسبی است
تا فرزندان خود را بزرگ کنیم و به آنها
آموزش دهیم تا در قدوسیت و صلح
زندگی کنند.

تثنیه 9:34؛ یوشع 12:5



<https://goodandevilbook.net/>